

معرفی پیشکسوتان هنر نمایش سرزمین گرگان و دشت

ناصر خان آکتور

مروری بر پیشینه هنر نمایش در سرزمین گرگان



■ محمود اخوان مهدوی



■ چکیده

ناصر حاجی احمدی بدون شک یکی از پیشکسوتان و چهره‌های تأثیرگذار هنر نمایش در سرزمین گرگان و دشت است، که سال‌ها بدون ادعا بار اشاعه و ترویج هنر تئاتر سنتی را به دوش کشیده و آن را به نسل بعد از خود، که مرّوجین تئاتر علمی و حرفه‌ای بودند، تحویل داده است. وی از حدود سال ۱۳۳۰ خ فعالیت‌های نمایشی خود را در قالب نمایش‌های دانش‌آموزی آغاز کرد و پس از مدّت کوتاهی با طراحی و گرداندگی نمایش‌های متعدّد، به یکی از چهره‌های شناخته شده این حوزه تبدیل شد. لکن از آن‌جا که فعالیت‌های نمایشی او از حیطه آموزش و پرورش و مدارس بیرون نرفته و پس از شکل‌گیری گروه‌های حرفه‌ای و علمی تئاتری گرگان به آن‌ها نپیوست، به همین واسطه در بین عموم مردم و علاقه‌مندان هنر تئاتر ناشناخته مانده است. در این مقاله با استفاده از منابع شفاهی و نیز شیوه‌های علمی راستی‌آزمایی گفته‌ها، به معرفی یکی از پیشکسوتان تئاتر استان گلستان و بخشی از تاریخ تئاتر بندرگز در حدفصل سال‌های ۴۰-۱۳۳۰ خ خواهیم پرداخت. مقاله پیش‌رو تا حدودی نقش حاجی احمدی به عنوان پل ارتباطی بین نسل تئاتر سنتی و تئاتر علمی و حرفه‌ای، یا به عبارت دیگر یکی از نقاط اتصال نسل فراموش شده تئاتر گرگان و دشت با نسل حرفه‌ای تئاتر این سرزمین را به تصویر می‌کشد.

واژگان کلیدی: تئاتر سنتی- تئاتر پیشاهنگی- ناصر حاجی احمدی- تئاتر بندرگز- تئاتر گرگان.

■ مقدمه

هنر نمایش در سرزمین گرگان و دشت (ولایت استرآباد سابق) پیشینه‌ای به دیرینگی آئین‌های سنتی ملی، مذهبی و بومی این سرزمین دارد. اما شروع آشنایی مردم این سرزمین، به ویژه ساکنان بندرگز و گرگان، با هنر تئاتر (به مفهوم سنتی آن) به دوران مشروطه بازمی‌گردد، که غالباً به صورت پراکنده و توسط گروه‌های غیربومی اجرا می‌شد. پس از شکل‌گیری و قوام یافتن مدارس ملی و دولتی نوین در ولایت استرآباد، رفته‌رفته از حدود سال ۱۳۰۴ خ با تأسیس سازمان ملی پیشاهنگی، هنر تئاتر نیز به عنوان یکی از ارکان فرهنگی آموزش و پرورش نوین، جای خود را در زمره فعالیت‌های فرهنگی مدارس باز کرد. در ابتدا

غالباً نمایش‌ها توسط معلم‌ها و اولیای مدرسه اجرا می‌شد و اندک‌اندک دانش‌آموزان نیز برای ایفای نقش‌هایی به این حوزه وارد شده و پس از یک دهه فعالیت، دانش‌آموزان خود به ارکان اصلی اجرای تئاتر تبدیل شدند. با وقوع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ خ فعالیت‌های پیشاهنگی بسیار کم‌رنگ شد، لکن در مدارس به صورت پراکنده و در قالب فعالیت‌های فوق برنامه و گهگاهی، نمایش‌هایی اجرا می‌شد، که البته این موضوع کاملاً به نوع نگاه و علائق اولیای مدرسه وابسته بود. هرچند که مجدداً از سال ۱۳۳۲ سازمان پیشاهنگی توسط دکتر حسین بنایی به صورت جدی و گسترده فعالیت‌های خود را آغاز کرد، لکن در شهرستان‌ها و نقاط دورافتاده، فعالیت‌های پیشاهنگی به همان شکل سابق انجام می‌شد و منحصر بود به آماده‌سازی گروهی از دانش‌آموزان برای اجرای نمایش‌های ورزشی و حرکات آکروباتیک و تعادلی دسته‌جمعی. لذا پرداختن به سایر فعالیت‌های فرهنگی تعریف شده در ساختار سازمان پیشاهنگی در این نقاط منوط می‌شد به امکانات مالی و وجود مربیان کارآزموده و علاقه‌مند. به همین لحاظ در منطقه گرگان و دشت حدوداً یک دهه پس از شکل‌گیری مجدد سازمان پیشاهنگی؛ یعنی در حدود سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ تئاتر پیشاهنگی فعالیت‌های جدی خود را آغاز کرد. هرچند در حفاصل سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۴۲ خ در برخی از نقاط سرزمین گرگان و دشت و در برخی از مدارس، به راهبری برخی از اولیای تعلیم و تربیت، تئاترهایی به صورت پراکنده اجرا می‌شد، لکن به دلیل عدم پیوستگی مستقیم این جریان هنری با جریان تئاتر پیشاهنگی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴، نمی‌توان با قطعیت نسل جدید تئاتر پیشاهنگی را ادامه همان نسل قبلی دانست و اساساً به همین دلیل است که در اغلب منابع تاریخ بومی پیشینه تئاتر گلستان را از اوایل دهه ۱۳۴۰ به بعد می‌دانند. البته دلیل دیگر این موضع این است که پیشکسوتان و نسل اول تئاتر حرفه‌ای و علمی گلستان، خود جزو نسل تئاتر پیشاهنگی جدید بوده و از سوابق نمایشی پیش از خود اطلاع چندانی ندارند. امروزه در سرزمین گرگان غیر از پیشکسوتان تئاتر استان گلستان که همگی به خوبی ناصر حاجی‌احمدی را به عنوان یکی از قدیمی‌ترین هنرمندان تئاتر سنتی می‌شناسند، کسی دیگری وی را با این عنوان نمی‌شناسد و یا به عبارت دیگر در تاریخ عمومی هنر نمایش سرزمین گرگان نامی از ناصر حاجی‌احمدی به میان نمی‌آید. درحالی که اگر نسل اول تئاتر علمی و حرفه‌ای گرگان و گلستان سابقه و پیشینه فعالیت‌های هنری خود را به سال‌های دورتر از شکل‌گیری کلاس‌های آموزش تئاتر توسط استاد سعید نیکپور نسبت می‌دهند و ریشه‌های هنری خود را در اجراهای آماتوری تئاتر پیشاهنگی می‌دانند؛ بنابراین باید بپذیریم که ناصر حاجی‌احمدی و هم‌نسلان او در این پیشینه نقش مؤثر و قابل توجهی داشته‌اند.

■ ناصر خان آکتور

ناصر حاجی‌احمدی در چهارم فروردین ماه ۱۳۱۸ از پدری خلخال‌الصل و مادری گرگانی (استرآبادی) در شهر بندرگز به دنیا آمد. پدرش یعقوب‌علی حاجی‌احمدی، سومین و آخرین پسر محمدآقا تاجر خلخال و مادرش ام‌کلثوم مقدس‌زاده، دختر کربلایی محمد مقدس‌زاده از اطباء سنتی استرآباد بود. وی در سال تحصیلی

۲۶-۱۳۲۵ وارد دبستان شاهپور بندرگز شد و تمام دوران تحصیلی خود تا پایان سیکل دوم را در دبستان و دبیرستان شاهپور سپری کرد. به واسطه این که پدرش نوازنده تار بود، از کودکی گوشش با موسیقی آشنا شد و به واسطه تماشای نمایش‌هایی که توسط گروه‌های غیربومی در بندرگز اجرا می‌شد، با هنر نمایش آشنا و به آن علاقه‌مند گردید. ناصر در دوران ابتدایی با ذوق و شوق فراوان به تماشای نمایش‌ها می‌نشست و در پایان هر نمایش، متن نمایش‌های پیش‌پرده را با اصرار و پافشاری از سرپرست گروه نمایشی می‌گرفت و برای خود تمرین می‌کرد. او فعالیت‌های نمایشی خود را با اجرای ترانه‌های محلی و پیش‌پرده‌های موزیکال آغاز کرد و در دوران سیکل دوم دبیرستان با الهام از زندگی یکی از تجار بندرگز، نخستین نمایشنامه خود با عنوان «حاج آقای خسیس» را در چهار پرده به رشته تحریر درآورد و به عنوان نویسنده، کارگردان (بازی‌گردان) و بازیگر، این نمایش را در سالن دبیرستان شاهدخت بندرگز به روی صحنه برد. البته باید دانست که مقصود از نویسندگی و کارگردانی نمایش، چیزی غیر از نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی به مفهوم امروزی آن است؛ درواقع وی با الهام از یک رویداد اجتماعی و با کمک قوه تخیل خود، طرح اجرای یک نمایش را پیاده کرد، اما بسیاری از جزئیات نمایش حین تمرینات عملی خلق شد و بخشی نیز به صورت بداهه، همراه با چاشنی طنز و کمدی، رهبری شده و به اجرا درآمد. اما آن چه که ناصر حاجی احمدی را در میان هم‌نسل‌های خود تبدیل به شخصیتی ویژه می‌کرد؛ این بود که ضمن ارائه طرح و رهبری نمایش، خودش نیز در آن بازی کرده و علاوه بر آن، اغلب پیش‌پرده‌های نمایشی، یا دکلمه شعر یا خواندن ترانه را نیز خودش اجرا می‌کرد. بنابراین در بندرگز آن زمان که تنها تفریح ساکنان آن رفتن به ساحل دریا و یا تماشای قطار بود و هیچ سینما و مرکز تفریحی و سرگرمی دیگر وجود نداشت، اجرای نمایش‌های پی‌درپی و حضور پُررنگ در آنان، در شناخته شدن او بین اهالی بندرگز و حتی منطقه گرگان‌ودشت مؤثر بوده است. در آن زمان که بندرگز هنوز سینما و آمفی‌تئاتر عمومی نداشت، تنها سالن آمفی‌تئاتر این شهر، سالن دبیرستان دخترانه شاهدخت بود. به همین خاطر اغلب نمایش‌های جدی گروه‌های بومی و غیربومی در این سالن اجرا می‌شد و سایر نمایش‌های پراکنده که مخاطب آن صرفاً دانش‌آموزان بودند، در فضاهای باز و سرپوشیده‌ی باقی مدارس مانند شاهپور و فرهاد، به اجرا درمی‌آمدند.

البته این نکته لازم به ذکر است که دبیرستان پسرانه شاهپور در نیمه دهه ۴۰-۱۳۳۰ خورشیدی حداقل دو گروه نمایشی داشته، که یکی به سرپرستی آقای رضا موسوی معاون و دبیر ریاضی دبیرستان شاهپور، دیگری به سرپرستی آقای رضازاده دبیر جبر و ریاضی دبیرستان فعالیت می‌کردند و هنرمند ارشد گروه نخست ناصر حاجی احمدی، هنرمند ارشد گروه دوم نیز پرویز خالقی بود. ناصر علاوه بر اجراهای گروه خودش، با گروه رضازاده و خالقی نیز همکاری داشت. این گروه‌ها علاوه بر اجرای نمایش و ایجاد فضای سرگرمی و تفریح برای عموم اهالی بندرگز و انتقال پیام‌های آموزشی به دانش‌آموزان، از محل درآمد اجراهای خود که یک شب به صورت همت‌عالی و سایر شب‌ها به واسطه فروش بلیط حاصل می‌شد، بخشی از هزینه‌های اداره فرهنگ بندرگز و تهیه تجهیزات مدارس، یا هزینه اردوهای علمی دانش‌آموزی و یا کمک به دانش‌آموزان بی‌بضاعت را تأمین می‌کردند.

ناصر حاجی احمدی در دوران تحصیل در بندرگز ضمن نویسندگی، بازی گردانی و بازیگری در نمایش های متعدد، دکورسازی را نیز از علی مرادی (از صنعتگران و نجارهای بندرگز) و گریم را از علی معبودی (دبیر ورزش دبیرستان شاهپور) آموخته بود. وی در سال تحصیلی ۳۷-۱۳۳۶ سیکل دوم دبیرستان شاهپور بندرگز را به پایان رساند و پس از دو سال وقفه، در سال تحصیلی ۴۰-۱۳۳۹، به دلیل علاقه به تعلیم و تربیت، به دانشسرای مقدماتی گرگان تحت سرپرستی یحیی قره داغی راه یافت. او ضمن دو سال تحصیل در دانشسرا (سال های تحصیلی ۴۰-۱۳۳۹ و ۴۱-۱۳۴۰) در پایان هر سال یک نمایش را در سالن آمفی تئاتر دانشسرا به روی صحنه برد و از سوی اولیای دانشسرا مورد تشویق قرار گرفت. پس از فارغ التحصیلی از دانشسرای مقدماتی گرگان در سال ۱۳۴۱، به عنوان معلم مقطع ابتدایی (دبستان) به استخدام اداره فرهنگ درآمد، در آغاز کار برای تدریس به روستای سرتاق بندرگز اعزام شد و در دبستان سرتاق هم معلم بود و هم معاونت مدرسه را برعهده داشت. پس از یک سال به مدرسه زاغمرز بهشهر منتقل شد و حدود دو سال در آن جا ضمن مدیریت مدرسه، تدریس در کلاس های پنجم و ششم را نیز برعهده داشت. در این دوران نیز یکی از نمایش های خود را در ساری (مرکز استان مازندران) به روی صحنه برد و از سوی مدیرکل فرهنگ مازندران و دکتر بابک استاندارد وقت مازندران مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت. پس از آن به درخواست خود به کردکوی منتقل شد و ضمن تدریس در مدرسه ابتدایی نظامی کردکوی، راهنمای تعلیماتی دبیرستان نظامی نیز بود. در کردکوی دو سال خدمت کرد و در این مدت نیز با همکاری تعدادی از آموزگاران و دانش آموزان دبستان و دبیرستان نظامی چندین نمایش و برنامه فرهنگی دیگر را به اجرا درآورد. وی در سال ۱۳۴۷ به گرگان منتقل شده، به عنوان آموزگار در دبستان های واثقی و ایران نیک مشغول به کار شد. پس از حدود یک یا دو سال فعالیت در دبستان واثقی، صاحب امتیازی دبستان ملی تربیت را دریافت کرد. وی ضمن به کارگیری روش های نوین آموزشی و استفاده از مجرب ترین آموزگاران آن زمان، کلاس های شبانه را نیز به فعالیت های دبستان تربیت اضافه کرد، چنان که در زمان خود تنها مدرسه ملی بود که کلاس شبانه داشت. مدیریت حاجی احمدی در دبستان تربیت سبب شد پس از مدت کوتاهی این دبستان به یکی از مشهورترین دبستان های شهر گرگان تبدیل شود. پس از مدتی با صدور حکمی از جانب مدیرکل آموزش و پرورش مازندران، وی به مدیریت کمیته فرهنگی- هنری آموزش و پرورش گرگان منصوب شد و در این دوران نیز با استفاده از دانش آموزان مستعدی که در مقاطع ابتدایی و دبیرستان و دانشسرا، در مراکز آموزشی مختلف دخترانه و پسرانه شهر گرگان مشغول تحصیل بودند، نمایش هایی را در تمامی سالن های موجود در شهر گرگان و هم چنین در سایر نقاط منطقه گرگان و دشت به روی صحنه برد. حاجی احمدی در حدود سال های ۵۲-۱۳۵۰ به همراه گروهی از فرهنگیان، شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان جرجان را تأسیس کرد و به سمت رئیس هیأت مدیره این شرکت نیز انتخاب شد. وی تا سال ۱۳۶۰ صاحب امتیاز و رئیس هیأت مدیره دبستان تربیت گرگان (روزانه و شبانه) بود. لکن پس از تصویب «قانون اداره واحدهای آموزشی غیردولتی به صورت دولتی» موزخ دوم اسفند ۱۳۵۸ و الزام به اجرایی شدن آن از تیرماه ۱۳۵۹، آموزش و پرورش گرگان نیز دست به کار شده، این

قانون را به صاحبان مدارس ملی (خصوصی) گران هم چون مدارس پدرام، اندیشه، تربیت، ایران نیک، نوردانش، روش نو، خرد (۲۰۱)، رهنما و... ابلاغ کرد. لکن حاجی احمدی تا یک سال بعد؛ یعنی سال تحصیلی ۱۳۵۹-۶۰ نیز در مدرسه تربیت فعالیت داشت. اما در این سال به طور کل امتیاز و ساختمان و تجهیزات مدرسه به دولت واگذار شده و تمام امتیازات او باطل شد. پس از آن وی تصمیم گرفت خود را از خدمت بازخیرد کند، لکن به توصیه مرحوم احمد صالح سری از این کار خودداری کرد و تا زمان بازنشستگی در دبستان های رازی، فردوسی (رامین / سردار جنگل) و مدرسه ابتدایی شهرک امام به عنوان یک معلم ساده مقطع ابتدایی به تدریس کودکان ادامه داد و در همین سال ها نیز گروه های نمایشی مختلفی در مدرسه تشکیل می داد و به مناسبت های مختلف نمایش هایی را در قالب کمدی و طنز کارگردانی می کرد. ناصر حاجی احمدی سرانجام پس از ۳۰ سال خدمت در آموزش و پرورش گران و دشت (استان گلستان) و مازندران، در سال ۱۳۷۳ بازنشسته شد. وی مجدداً در حدود سال های ۹۲-۱۳۹۰ به همراه گروهی از بازنشستگان فرهنگی، شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان بازنشسته را تأسیس کرده و به سمت رئیس هیأت مدیره این شرکت انتخاب شد و حدود هشت سال عهده دار این سمت بود.

■ کارنامه فعالیت های نمایشی ناصر حاجی احمدی

ناصر حاجی احمدی، علاوه بر فعالیت های هنری در زمینه موسیقی (نوازندگی و خوانندگی)، در حوزه نمایش نیز کارنامه قابل توجهی دارد. وی در یک بازه زمانی ۲۰ ساله، در حوزه نمایش به عنوان نویسنده، کارگردان، بازیگر، طراح صحنه و گریمور، فعالیت های قابل اعتنا و موفق داشته است. در طول این دوران در سالن های نمایش دبیرستان دخترانه شاهدخت بندرگز، دبستان زاغمرز، سینما ساری، دبیرستان نظامی کردکوی، دانشسرای مقدماتی گران، دبیرستان ایرانشهر گران، پیشاهنگی گران، پادگان لشکر ۳ گران، آموزشگاه عالی جنگل و مرتع گران و سالن های آموزش و پرورش شهرهای علی آباد، گنبد کاووس، آزادشهر، آق قلا و محوطه برخی از دبستان های گران، بیش از پنجاه اجرای نمایشی در قالب تئاتر سنتی، پیش پرده، آپریت و پانتومیم داشته که نویسندگی ۹۵ درصد این نمایش ها و کارگردانی ۱۰۰ درصد آن ها برعهده خودش بوده است.

■ نویسنده، کارگردان، بازیگر

از بین نمایش های اجرا شده توسط ناصر حاجی احمدی، تعداد ده (۱۰) نمایش توسط خود وی نوشته و کارگردانی شده که عناوین این نمایش ها عبارت است از:

- ۱- نمایش «حاج آقای خسیس» در چهار پرده. ۲- نمایش «عبرت» در سه پرده. ۳- نمایش کمدی «اشتباه نکن».
- ۴- نمایش «وکلاي قلابي». ۵- نمایش «خیانت». ۶- نمایش «جنایت». ۷- نمایش «ایرانیان فداکار».
- ۸- نمایش «افسر فداکار». ۹- نمایش «دزد ناموس». ۱۰- نمایش «پشیمانی».

■ کارگردان و بازیگر

هرچند حاجی احمدی متن اغلب نمایش نامه‌هایی که کارگردانی کرده را نیز خودش نوشته، لکن گاهی آثار نمایشنامه‌ای دیگران را نیز کارگردانی و اجرا کرده است، که از آن جمله می‌توان به نمایش «اعدام در ده شماره» اشاره کرد. البته متن این نمایش نامه نیز پس از بازنویسی توسط حاجی احمدی و ایجاد تغییرات و افزودن چاشنی طنز به آن، روی صحنه رفته است. علاوه بر این چند آپرت و نیز چندین پیش‌پرده متعدد توسط وی کارگردانی و بازی شده، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- پیش‌پرده «جواهر و تقی آوگش» به گویش گرگانی. ۲- پیش‌پرده «بیر دانه حمال». ۳- پیش‌پرده «عشق کلفت و نوکر» یا «گلنار و رضاقلی». ۴- پیش‌پرده «بارون و سیل». ۵- پیش‌پرده «عروس قلابی». ۶- پیش‌پرده «عذرا خانوم». ۷- پیش‌پرده «دختر داهاتی». ۸- آپرت «مادر» یا «عشق مادر به فرزند».

■ خاطره‌ای از یک نمایش پُرمخاطره

در حدفاصل سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶، زمانی که ناصر در سیکل دوم دبیرستان شاهپور بندرگز مشغول تحصیل بود، نمایشی را با عنوان «اعدام در ده شماره» کارگردانی کرده و در سالن آمفی‌تئاتر دبیرستان دخترانه شاهدخت بندرگز روی صحنه برد. هرچند خود وی این نمایشنامه را از آثار ولتر فرانسوی می‌داند، لکن در هیچ منبعی این نمایشنامه به نام ولتر ثبت نشده، مگر آن‌که عنوان متن فارسی با عنوان متن فرانسوی متفاوت باشد! لازم به ذکر است که هم‌زمان با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، درحالی که دانشگاه تهران پُر از نیروی نظامی و ارتشی بود، جعفر والی با حمایت دکتر سیاسی رئیس خلع شده دانشگاه تهران و رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه و همراهی بازیگرانی چون صدرالدین الهی، ثریا پورلیلی، مسعود فقیه و منیژه محامدی، به بهانه جشن ورزشی دانشکده، نمایش اعدام در ده شماره را در دانشکده ادبیات به روی صحنه برد و این نمایش مورد استقبال شدید تماشاچیان قرار گرفت و موجب شد این گروه نمایشی تبدیل به چهره‌هایی شناخته شده در حوزه نمایش شوند. لکن از یک سو به دلیل فضای متنی و محتوایی این نمایش و از سوی دیگر فضای شدید امنیتی حکومت پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بسیاری از گروه‌های تهرانی و شهرستانی که در سال‌های بعد این نمایش را اجرا کردند، یا اجرای آن‌ها توقیف شد و یا این اجرا سبب شد فعالیت‌های هنری آن‌ها توقیف و گروه هنری آن‌ها به‌طور کل منحل شود. اما ناصر که یا در سفری به تهران و یا از طریق یکی از دوستان تهرانی متن این نمایش را به‌دست آورده بود، ضمن بازنویسی و تعدیل فضای سیاسی آن و نیز افزودن چاشنی کمدی و طنز به متن، نه تنها این نمایش را در دبیرستان شاهدخت بندرگز به روی صحنه برد، بلکه ضمن کسب مجوز از شهربانی بندرگز، موفق شده بود در پی رایزنی با ریاست شهربانی، برای یکی از پرده‌های نمایش، یک اسلحه کمری (گلت) نیز از شهربانی قرض بگیرد. اما وجود همین اسلحه نزدیک بود که نه تنها فعالیت‌های نمایشی و هنری حاجی احمدی را در نطفه خاموش کند، بلکه می‌رفت تا مسیر زندگی او را تغییر دهد و سرنوشتی دیگر برای او رقم بزند. ماجرا از این قرار بود که در صحنه‌ای آقای سراله ملاح روی سن پشت به جمعیت

ایستاده و حاجی احمدی روبه روی جمعیت اسلحه کمری را به سمت ملاح گرفته و بلافاصله چندین بار شلیک می‌کند. طبق هماهنگی با رئیس شهربانی، سازوکار تحویل اسلحه به این صورت تعریف شده بود که در پنج شبی که نمایش اجرا می‌شد، افسر کشیک شب، پیش از شروع پرده مورد نظر، پشت سین می‌رفت، اسلحه را به حاجی احمدی تحویل می‌داد، در همان پشت سین منتظر بود تا پس از پایان همین پرده، اسلحه را تحویل بگیرد. در نخستین شب اجرا، که از عموم تجار طراز اول بندرگز برای تماشای نمایش دعوت شده بود، طبق روال معمول افسر کشیک در پشت سین اسلحه را تحویل داد و پس از آماده شدن بازیگران در روی سین، پرده باز شد. بازیگران هریک نقش‌های خود را بازی کردند و دیالوگ‌های خود را گفتند، تا نوبت به صحنه اسلحه و شلیک رسید، ناصر اسلحه را به سمت سراله ملاح و جمعیت گرفت، انگشت خود را روی ماشه گذاشت، اما هنوز ماشه را نکشیده بود که صدایی از پشت سین گفت: «شلیک نکن! اسلحه پُرِه! شلیک نکن!» ناصر و سراله با شنیدن این هشدار در جای خود خشک شدند و شاید تماشاچایی که در ردیف اول نشسته و اغلب آنان تجار طراز اول و مدیران دوایر دولتی بندرگز بودند نیز این هشدار را شنیده و به خود لرزیدند. چه کسی می‌داند اگر گلوله یا گلوله‌هایی از آن اسلحه شلیک می‌شد، چه بر سر سراله ملاح و تماشاچیان ردیف اول می‌آمد و در فضای امنیتی آن سال‌ها چه سرنوشتی در انتظار ناصر حاجی احمدی، اولیاء دبیرستان شاهپور، خود دبیرستان شاهپور و ... بود! چه بسا که در صورت شلیک گلوله، آن افسر کشیک از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کرد و پُر شدن اسلحه را به ناصر حاجی احمدی نسبت می‌داد! البته شاید هم اگر این اتفاق رُخ می‌داد، صرف‌نظر از این‌که چه بلایی سرِ مصدومین می‌آمد؟ و باز صرف‌نظر از این‌که مسلماً هنر نمایش در این سرزمین تحت تأثیر سیاست‌گذاری‌های حکومت متوقف شده و وارد مرحله رکود می‌شد، در خوشبینانه‌ترین حالت ناصر حاجی احمدی به عنوان هنرمندی که در حین اجرای نمایش مرتکب قتل غیرعمد شده و یا در نگاهی بدبینانه به عنوان کارگردان و بازیگری که با طرح و نقشه قبلی علیه مسؤولان دولتی و حکومتی بندرگز توطئه کرده، در حافظه‌ی شفاهی مردم این سرزمین و حتی کشور ایران باقی می‌ماند و امروز نیز در تاریخ‌تأثیر سرزمین‌گرگان (استان گلستان) و شاید تاریخ‌تأثیر کشور، از وی به عنوان یکی از هنرمندان مبارز علیه رژیم شاه یاد می‌شد؛ که در اقدامی جسورانه، نمایش «اعدام در ده شماره» را به صحنه اعدام سرسپردگان حکومت منحوس پهلوی تبدیل کرد! اما آن هشدار به موقع، که مسیری آرام و امن برای تاریخ‌گرگان‌ودشت و هنر نمایش در این سرزمین رقم زد، هرچند از یک سو موجب آن شد ناصر حاجی احمدی زندگی عادی خود را ادامه داده، پله‌پله مراحل ترقی را طی کرده، نمایش‌های متعدد دیگری را روی صحنه ببرد و در زمان خود به یکی از چهره‌های شناخته شده، این هنر تبدیل شود، لکن امروزه به‌طور کل فراموش شده و در تاریخ هنر نمایش سرزمین‌گرگان‌ودشت کسی ناصر حاجی احمدی، سراله ملاح و ... را نمی‌شناسد و از اجرای نمایش «اعدام در ده شماره» در سالن آمفی‌تئاتر دبیرستان دخترانه شاهدخت بندرگز چیزی نمی‌داند و حتی در برخی موارد به دلیل عدم وجود اسناد و مدارک کافی، این دوره از هنر‌تأثیر سرزمین‌گرگان‌ودشت انکار می‌شود!

■ خاتمه

چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه خوشایندمان باشد و چه نباشد، اگر روزی گرگان به دلیل کمیت اجرای نمایش‌های متعدد و حضور مستمر در جشنواره‌های استانی، منطقه‌ای و کشوری، لقب «پایتخت تئاتر کشور» یا «مهد تئاتر ایران» گرفته بود، بدون شک ریشه‌های کسب این عنوان افتخارآمیز را باید در اجرای افراد گمنامی هم‌چون ناصر حاجی‌احمدی جستجو کرد، که با کمترین امکانات و پشت‌سر گذاشتن مخاطرات فراوان، زمینه را فراهم کرده و این امانت را به دست نسل پس از خود سپردند. هم‌چنین در این راستا نمی‌توان نقش تئاتر بندرگز را نادیده انگاشت. باید توجه داشت در بررسی‌های تاریخی، هر موضوع باید با معیارهای زمان و مکان خود مورد نقد و قضاوت قرار گیرد، نه این‌که منتقد موضوع مورد نقد را با شرایط و معیارهای زمان خودش مورد بررسی قرار دهد؛ چنان‌که هر نسل از هنرمندان تئاتر، هنر نسل پیش از خود را زیر سؤال برده و گاهی نیز انکار می‌کنند، غافل از این‌که با این روش به نسل پس از خود آموزش می‌دهند که آموزگاران خود را زیر سؤال برده و یا انکار کنند.

هرچند ممکن است نمایش دهه ۴۰-۱۳۳۰ گرگان و دشت نسبت به نمایش دهه ۵۷-۱۳۴۷ این منطقه، نمایش غیرعلمی و غیرحرفه‌ای به نظر بیاید، لکن نسبت به زمان خود نه تنها به‌روز بوده، بلکه نسبت به بسیاری از شهرستان‌های هم‌تراز خود پیشرو نیز محسوب می‌شده است. در این میان نقش ناصر حاجی‌احمدی نیز به عنوان یک نویسنده که به تولید متون نمایشی متعدد اقدام کرده، غیرقابل انکار است. بدون شک حمایت‌های برخی از تجار بندرگز هم‌چون برادران لیوانی، خاندان اخوین، مسیوپل، کرامتی و امثال آن‌ها و اولیاء دبیرستان شاهپور هم‌چون رضازاده، رضا موسوی، علی معبودی، رحمت‌اله موحدی، مدیر دبیرستان دخترانه شاهدخت و غیره و نیز تلاش‌های دانش‌آموزانی چون ناصر حاجی‌احمدی، پرویز خالقی، فریدون خالقی، پرویز میانجی، سراله ملاح، غلامرضا مرجانی، فریدون بای، جلیل گرجی، نادعلی بهاری، ابراهیم شفائی، حسین توکلی، عبدالخالق هروی، رحمت‌اله فهیمی و... بخش قابل توجهی از پیشینه تئاتر این سرزمین را رقم زده است.



■ برای مشاهده تصویری بخشی از خاطرات ناصر حاجی‌احمدی کُد بالا را اسکن کنید ■